

## نظری درباره زمینه های جنگ خلیج فارس

با بیرون آمدن بسیاری از مدارک و اسناد مربوط به جنگ خلیج اکنون می‌توان تصویری نسبتاً روشن از علل و عوامل حرکت بی‌امان امریکا و انگلیس برای برپایی این جنگ و زمینه‌های تاریخی آن داد: در زیر سعی می‌شود تا آنجا که ممکن است با استفاده از مدارک و اسناد قابل‌اطمینان که بیشتر در نشریات غرب منعکس شده، - علل و زمینه‌های تاریخی این جنگ پرداخت.

اکنون بسیاری از دیپلمات‌های مستقل عرب اعتقاد دارند که رؤسای بعضی کشورهای عرب به رهبری حسنی مبارک و با پشتیبانی هیئت حاکمه عربستان سعودی و خانواده صباح در کویت از چند سال پیش برای پیاده کردن نقشه درازمدت امریکا و انگلیس که اولین هدف آن تضعیف ایران و عراق، یعنی دو کشور قدرتمند آن منطقه است با هیئت‌های حاکمه دول غرب بخصوص امریکا و انگلیس همکاری کرده‌اند.

می‌دانیم که جنگ ویرانگر هشت‌ساله بین ایران و عراق نه تنها موجب خوشوقتی امریکا و انگلیس و اسرائیل بود بلکه این کشورها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم آتش بیار معرکه این جنگ بودند. مدارک و اسناد کنترراگیت به‌طور آشکار نشان می‌دهد که امریکا و بعضی کشورهای اروپایی نه تنها به عراق بلکه به ایران کمک‌های نظامی و اطلاعاتی فراوانی کردند و بدین ترتیب نه تنها به شروع بلکه به ادامه آن دامن زدند.

قدر مسلم آن است که اسرائیل از چند سال پیش دشمن اصلی را عراق می‌دانست و بدلائل آشکار سمت اصلی کمک خود را متوجه ایران کرد. اکنون آشکار شده است که امریکا نیز زیر فشار صهیونیست‌ها کمک‌های خود را متوجه ایران کرده بود.

آنچه اکنون مسلم است این است که امریکا و انگلیس خواهان تضعیف هر دو کشور بودند و این هم در جهت برنامه درازمدت آن‌ها مبنی بر تحمل نکردن هیچ کشور یا قدرت مستقلی به‌جز اسرائیل در منطقه بود.

دولت امریکا حداقل از ده سال پیش سیاست خود را در منطقه خلیج بطور آشکار آن‌هم از زبان کارتر اعلام کرده بود. او در متال ۱۹۷۹ اعلام کرد که منطقه خلیج جزو مناطقی است که برای امریکا اهمیت حیاتی دارد و اگر لازم شد با تمام قدرت نظامی برای حفظ آن و داشتن نفوذ و تسلط بر آن منطقه مداخله خواهد کرد.

برده و به کمک آن‌ها وارد یک نقشه درازمدت برای تضعیف عراق شوند.

در نامه‌ای که به دست عراقی‌ها افتاده و در اوایل ماه اوت به خبرنگار رویترز داده شد. اسرار ملاقات رئیس نیروهای امنیتی کویت شیخ فهد احمد الفهد با ویلیام وبستر رئیس «سیا» روشن می‌شود.

در این ملاقات و گفتگوهای مفصل بین ژنرال کویتی و مأمورین عالی‌رتبه سیا که در روزهای ۱۲ تا ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ صورت گرفته دو طرف به یک توافق هشت ماده‌ای می‌رسند. در این مواد هشت‌گانه سیا قبول می‌کند که نیروهای امنیتی کویت را تقویت و یک نیروی ۱۲۸ نفر گارد امنیتی شخصی برای امیر کویت و ولیعهد او ترتیب داده و سازمان امنیت کویت را کامپیوتریزه کند. در عوض کویت قول

می‌دهد که اطلاعات خود را درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی و نظامی عراق و ایران در اختیار سیا قرار دهد.

شیخ فهد طی نامه‌ای که به وزیر داخله کویت در این باره می‌فرستد می‌نویسد: «ما با طرف آمریکایی خود به توافق رسیدیم که استفاده از ضعف کنونی عراق برای فشار گذاشتن روی آن دولت برای تعیین خط مرزی از اهمیت زیادی برخوردار است. نظر سیا این بود که باید همکاری‌های گسترده‌ای بین ما و آن‌ها برقرار شود و این همکاری‌ها باید در بالاترین سطوح دولتی هماهنگ شوند.»

این نامه گرچه در ماه اوت ۱۹۹۰ افشا شد ولی بهیچوجه موردتوجه رسانه‌های گروهی امریکا قرار نگرفت. ملک حسین که نامه فوق را می‌بیند اظهار می‌دارد که متن آن باسیاست امریکا در قبال ایران و عراق مطابقت دارد.

علیرغم این توافقات سری بین امریکا و کویت برای فشار گذاشتن روی عراق تمام مأموران آمریکایی که طی سال ۱۹۹۰ با صدام حسین ملاقات می‌کرده‌اند در مورد اختلاف بین عراق و کویت با دولت عراق ابراز همدردی می‌کرده‌اند.

سناتور «دُل» Dole در ماه آوریل ۱۹۹۰ با چنین پیامی به بغداد می‌رود. وزیر خارجه امریکا جیمز بیکر طی توضیحات خود در یکی از سوکمیسیونهای کنگره و همچنین اظهارات جان کلی معاون وزارت خارجه امریکا همه و همه صحبت از جانب‌داری از عراق می‌کند. بالاخره در ۲۵ جولای سفیر امریکا در عراق علناً به صدام حسین اعلام می‌کند که دولت امریکا در اختلاف بین کویت و عراق دخالت ندارد.

اما در همین ضمن باوجودی که عراق بارها و بارها به دولت کویت راجع به اختلافات تذکر داده و در جلسات متعدد جامعه عربی شکایات خود را مطرح می‌کند، دولت کویت هیچ‌گاه به این شکایات پاسخ نمی‌دهد تا این‌که قرار می‌شود در روز ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۰ جلسه‌ای از وزرای خارجه کشورهای عرب در جده تشکیل و به این شکایات رسیدگی شود. در این موقع عراق نیروهای نظامی خود را روانه مرز عراق و کویت کرده بود.

آنچه از شواهد و مدارک معلوم شده این است که دولت عربستان قبل از تشکیل این جلسه به صدام حسین اطمینان می‌دهد که دولت کویت خواست‌های دولت عراق را موردتوجه قرار خواهد داد. مطابق این مدارک دولت کویت و عربستان قول داده بودند که هرکدام ده میلیارد دلار برای جبران خسارات وارده در جنگ به عراق کمک کنند و ده میلیارد دلار دیگر بعداً پرداخت کنند.

درعین‌حال از طرف عربستان به عراق قول داده می‌شود که مسئله اختلاف مرزی و استخراج و فروش غیرمجاز نفت توسط کویت و قرض‌های عراق نیز در این جلسه موردبررسی قرار گیرند.

در مصاحبه‌ای که ملک حسین با نشریه Village Voice می‌کند اظهار می‌دارد که او آن‌چنان نگران روابط بین کویت و عراق بود، که روز ۳۰ ژوئیه قبل از رفتن به عربستان به بغداد پرواز می‌کند. در این سفر متوجه می‌شود که صدام حسین بشدت از دست دولت کویت و رفتار آن خشمگین است.

صدام حسین در این ملاقات به ملک حسین اظهار می‌دارد که طی هشت سال عراق برای محافظت از کویت و عربستان و امارات متحده عربی این‌همه قربانی داده و حال آن‌ها در عوض با او چنین رفتاری می‌کنند.

او همان روز به کویت پرواز می‌کند تا شاید شیخ صباح را متقاعد کند که در رفتار خود نسبت به عراق تغییر دهد ولی برخلاف انتظارش مشاهده می‌کند که علیرغم اینکه عراق ۱۰۰ هزار سرباز در مرز

متمرکز کرده، شیخ نه تنها کوچکترین ترسی از این مسئله نشان نمی‌دهد بلکه به هیچ وجه حاضر نیست به حرف‌های او گوش فرا دهد.

ملک حسین در این زمان هیچ‌گونه اطلاعی از قراردادهای سری بین امریکا و کویت نداشته و به همین جهت از این همه اطمینان و بی‌تفاوتی شیخ صباح تعجب می‌کند. در حین این ملاقات بین شیخ صباح و ملک حسین، وزیر خارجه کویت با لحنی تمسخرآمیز از نیروهای عراقی در مرز صحبت کرده و بعد هم اشاره می‌کند که متأسفانه صدام حسین از عامل امریکا و اسرائیل اطلاعی ندارد.

ملک حسین در همان هفته از یک گردهمایی سری افسران کویتی با خبر می‌شود که در آن ولیعهد کویت به این افسران می‌گوید: چنانچه ارتش عراق حمله کرد فقط آن‌ها را ۲۴ ساعت نگهدارید و در این فاصله آمریکایی‌ها وارد شده و آن‌ها را بیرون خواهند راند.

کنفرانس ۳۱ ژوئیه در جده بیش از دو ساعت طول نمی‌کشد چراکه کویت بجای ۱۰ میلیارد دلاری که قول داده بود، فقط قول ۵۰۰ هزار دلار به عزت ابراهیم معاون رئیس‌جمهور عراق می‌دهد. این جلسه بدون این‌که حتی مسائل مرزی و حوزه نفتی در آن مطرح شود از هم می‌پاشد.

در نامه دعوتی که پادشاه عربستان به شیخ صباح برای کنفرانس جده می‌نویسد به مذاکرات قبلی و توافق‌های آن بین عراق و کویت اشاره می‌شود و در ضمن از شیخ صباح تقاضا می‌کند که به این توافق‌ها عمل کند.

شیخ صباح این نامه را به وزیر خارجه خود که نماینده او در کنفرانس جده است می‌فرستد منتهی در یک‌گوشه آن به خط خود یادداشتی به این مضمون می‌نویسد: «ما در این نشست مطابق آنچه توافق کرده‌ایم شرکت می‌کنیم. آنچه برای ما مهم است عبارت از منافع ملی ماست. به هیچ‌یک از صحبت‌های عراقی‌ها یا سعودی‌ها درباره برادری و همبستگی بین عرب‌ها گوش نده. هرکدام از آن‌ها به دنبال منافع خود هستند. سعودی‌ها درصدد تضعیف ما بوده و می‌خواهند از امتیاز دادن ما به عراقی‌ها استفاده کنند تا در آینده امتیازاتی در مرز کویت و عربستان بگیرند (حوزه نفتی وافره) عراقی‌ها هم می‌خواهند خرج جنگ خود را از حساب ما بپردازند. به هیچ‌کدام نباید تن دردهیم. نظر دوستان ما در واشنگتن، لندن و قاهره هم همین است. در مذاکرات هیچ‌گونه تزلزلی از خود نشان نده - ما قوی‌تر از آنیم که آن‌ها فکر می‌کنند. خدانگهدار شما»

بعد از حمله عراق به کویت پادشاه عربستان بشدت از شیخ صباح به خاطر سرباز زدن از قول‌هایش نسبت به عراق و رفتارش در کنفرانس جده اظهار ناراحتی می‌کند و این ناراحتی خود را به ملک حسین هم اطلاع می‌دهد.

یکی از دلایلی که خیلی از کشورهای عربی از تسخیر بی‌محابای کویت توسط عراق تعجب کردند این بود که دو هفته قبل از آن در ملاقاتی که بین صدام حسین و حسنی مبارک صورت گرفته بود، صدام حسین به او قول داده بود که علت وجود نیروهای او در مرز کویت نه برای حمله بلکه برای تهدید کویت جهت حل مسائل مرزی است. گرچه حسنی مبارک قول داده بود که راز را فاش نکند اما بلافاصله بعد از ترک عراق این مطلب را هم به دولت‌های عربی و هم به غرب اطلاع می‌دهد و بر پایه این اطلاع است که ویلیام و بستر رئیس‌سیا به بوش اطلاع می‌دهد که حمله عراق به کویت قریب‌الوقوع است منتها ممکن است در مرز مورد اختلاف متوقف شود. موقعی که عراق به کویت حمله کرد روزنامه‌ها از قول حسنی مبارک نقل کردند که صدام حسین به او دروغ گفته، درحالی‌که به نظر ملک حسین در واقع نیروهای عراق در مرز بودند تا شاید کویت را به اجرای قول‌های خود وادارد، اما حسنی مبارک این مسئله سری را هم به جرج بوش و هم به شیخ کویت اطلاع می‌دهد. بدین ترتیب نماینده شیخ کویت در کنفرانس جده نه تنها از حمایت کامل امریکا برخوردار بود بلکه می‌دانست که نیروهای عراقی فقط

به‌صورت یک بلوف در سر مرز هستند. روز دوم اوت بعد از حمله عراق به کویت در یک صحبت تلفنی، ملک حسین از صدام حسین می‌خواهد که نیروهای خود را از کویت عقب بکشد.

صدام حسین به او می‌گوید که در عرض چند روز نیروهایش را بیرون خواهد کشید به شرطی که در کنفرانس وزرای خارجه جامعه عرب که در قاهره برگزار می‌شود به شکایات او رسیدگی شود و او را هم محکوم نکنند. در واقع نقش حسنی مبارک در این کنفرانس تعیین‌کننده بود.

او اگر با رهبری خود شکایات عراق را مطرح می‌کرد و عراق محکوم نمی‌شد امکان حل صلح‌آمیز مسئله از طریق کشورهای عربی وجود داشت درحالی‌که اگر کنفرانس را به محکوم کردن عراق می‌کشاند در واقع در حکم چراغ سبزی بود به امریکا برای دخالت نظامی، ملک حسین همان روز (دوم اوت) به قاهره پرواز می‌کند و ساعت چهار بعدازظهر با حسنی مبارک ملاقات می‌کند. حسنی مبارک به او قول می‌دهد که در مورد محکوم کردن عراق سکوت خواهد کرد تا او به بغداد رفته و صدام حسین را به عقب‌نشینی راضی کند و در ضمن از صدام حسین برای یک نشست سران عرب در جده به تاریخ پنج اوت برای حل این مسائل توسط کشورهای عربی دعوت کند.

حسنی مبارک برای نشان دادن حسن نیت خود حاضر می‌شود هلیکوپتر شخصی‌اش را در اختیار ملک حسین قرار دهد تا به کنفرانس وزرای خارجه جامعه عرب رفته و از محکوم کردن صدام حسین جلوگیری کند.

در همین ضمن و قبل از ترک ملک حسین، حسنی مبارک تلفنی از جورج بوش دریافت می‌کند و از اتاق خارج می‌شود تا به‌طور خصوصی با او صحبت کند. بعدازآن از پادشاه اردن هم می‌خواهد که با جورج بوش صحبت کند. در این صحبت بوش دو نکته را به ملک حسین تذکر می‌دهد ۱- نگرانی او درباره اتباع امریکا و کویت و ۲- این‌که عراق باید از کویت خارج شود. ملک حسین به جرج بوش، قول می‌دهد که به بغداد پرواز خواهد کرد تا یک‌راه حل عربی در کنفرانسی که قرار است در ۵ اوت از سران عرب در جده تشکیل شود پیدا کند.

در این موقع ملک حسین سعی می‌کند با پادشاه عربستان تماس بگیرد تا قرار کنفرانس جده را بگذارد اما موفق به پیدا کردن او نمی‌شود. بالاخره حسنی مبارک موفق به صحبت با ملک فهد می‌شود و از او می‌خواهد که با ملک حسین هم‌صحبت کند که او خودداری می‌کند و می‌گوید بعداً به او تلفن خواهد زد. او هیچ‌گاه به ملک حسین تلفن نزد.

روز سوم اوت ملک حسین به امید این‌که حسنی مبارک و پادشاه عربستان از فعالیت‌های او حمایت می‌کنند. به بغداد پرواز کرد.

در بغداد صدام حسین با روحیه مسالمت‌جویانه‌ای با دو نکته موافقت می‌کند؛ یکی این‌که با شروع کنفرانس جده در ۵ اوت نیروهای او شروع به بیرون کشیدن از کویت خواهند کرد دوم این‌که شخصاً در کنفرانس جده شرکت خواهد کرد.

ملک حسین که از برخورد مسالمت‌جویانه صدام حسین خوشحال می‌شود سعی می‌کند از بغداد این خبر را به حسنی مبارک اطلاع دهد اما به او گفته می‌شود که حسنی مبارک در مسجد است. ملک حسین هیچ‌گاه جواب این تلفن را هم دریافت نکرد.

او در برگشت از بغداد در فرودگاه (امان) نتیجه فعالیت‌های دیپلماسی چند روز اخیر خود را با خبرنگاران در میان می‌گذارد. در ضمن از یکی از نزدیکان خود می‌خواهد که به قاهره تلفن زده و

وزرای خارجه را از خبر توافق صدام حسین به بیرون کشیدن نیروهایش به شرط قبول قول‌های شیخ صباح و پادشاه عربستان مطلع کند.

ملک حسین فکر می‌کرد که یک موفقیت بزرگ سیاسی به دست آورده بدین معنی که علیرغم شکست کنفرانس قبلی جده او یکراه حل عربی برای یک مشکل بین اعراب پیدا کرده است.

اما امیدهای او فقط چند دقیقه بعد با شنیدن نتیجه کنفرانس قاهره از زبان وزیر خارجه‌اش بر باد می‌رود، در این مکالمه تلفنی، به او گفته شد که حسنی مبارک چگونه قول خود را مبنی بر محکوم نکردن صدام حسین شکسته و بدین ترتیب فعالیت‌های صلح‌جویانه او را بر باد داده است. ملک حسین اعتقاد دارد که بعد از مکالمه تلفنی او با جرج بوش، حسنی مبارک تلفن دومی از رئیس‌جمهور آمریکا دریافت می‌کند که طی آن بوش از او می‌خواهد که در کنفرانس صدام را محکوم کند تا به این ترتیب جلوی راهل عربی گرفته شود.

در کنفرانس مزبور نه تنها صدام حسین محکوم می‌شود بلکه تصمیم همکاری بعضی کشورهای عربی با آمریکا در بیرون راندن صدام حسین از کویت نیز تأمین می‌گردد.

محکوم کردن صدام حسین در کنفرانس قاهره همزمان با ارائه قطعنامه شورای امنیت مبنی بر محاصره اقتصادی عراق صورت می‌گیرد و همزمانی آن هم توسط کاخ سفید تنظیم می‌شود. اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس قاهره اذعان داشته‌اند که حمله علیه صدام حسین و تصویب محکومیت او در آن کنفرانس به رهبری نمایندگان مصر و سوریه و عربستان صورت گرفته. این نمایندگان جو سنگین و فشار از خارج بر این کنفرانس را احساس می‌کرده‌اند و می‌دانسته‌اند که فشار آمریکا و انگلیس برای گذراندن چنین قطعنامه‌ای وجود داشته است. در این میان در آمریکا شایع می‌شود که صدام حسین خیال حمله به عربستان سعودی را دارد درحالی‌که ملک حسین به پادشاه عربستان اطمینان می‌دهد که عراق چنین خیالی ندارد و اگر چنین خبری صحت داشته باشد اردن حاضر است نیمی از ارتش خود را به کمک او بفرستد، جواب پادشاه عربستان به ملک حسین این است که او از امنیت عربستان مطمئن است و احتیاجی هم به ارتش اردن ندارد. فقط نیم ساعت بعد ملک حسین آگاه می‌شود که نیروهای آمریکایی وارد عربستان شده‌اند.

ملک حسین در صحبت دیگری که همان روز با مارگارت تاچر داشته از او می‌شنود که نیروهای آمریکایی - انگلیسی قبل از دعوت شدن در نیمه‌راه خود برای رفتن به عربستان هستند. در این زمان صدام حسین دیگر راهی برای فرار از تله‌ای که برای او گذاشته بودند نداشت.

توضیح نویسنده مقاله :

مقاله بالا بر اساس مصاحبه‌های ملک حسین با وسایل ارتباط جمعی غرب که دوتای آن از همه مهم‌تر است و در نیویورک‌تایمز ۱۶ اکتبر ۱۹۹۰ و ویلاچ ویس ۵ مارس ۱۹۹۱ آمده و همچنین اسنادی که به دست نویسنده مقاله اخیر بنام Michael Emery افتاده و ملک حسین صحت آن‌ها را تأیید کرده، تهیه شده است.